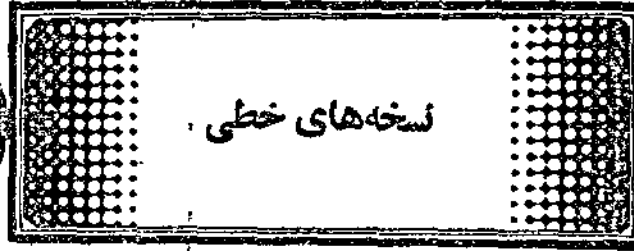
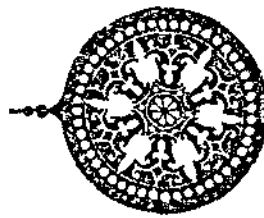


۱۳۹ / ۱

۱۶۷۳۴

مجله	آئینه
تاریخ نشر	مهر و آبان ۱۳۸۹
شماره	۸۷ سال ۳
شماره مسلسل	
محل نشر	تهران
زبان	فارسی
نویسنده	حسن عاطفی
تعداد صفحات	۳۰ صفحه سرین
موضوع	تفسیر زار الدین
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

۱۳۹ / ۱



حسن عاطفی (کاشان)
تفسیر زادالمذکرین
ستنی از قرن هفتم

زادالمذکرین تألیف محمدبن‌الحسین‌الفضل‌الواعظ، که به سال ۶۱۸ هـ ق. مقارن
اوائل حمله مغول و آشوب حظه خراسان در غزنین به رشته تحریر درآمده است
متنی است فارسی در تفسیر بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و سوره فاتحه‌الکتاب و حروف‌ابجد
و بیست و سه آیه دیگر از قرآن مجید. در این تفسیر گذشته از بحث پیرامون آیات و
نقل‌قول مفسران دیگر، به مناسبت از معراج پیغمبر (ص) و سرگذشت موسی و وقایع زندگی
او و برخوردش با خضر و داستان یوسف و ماجرای یعقوب سخنی به میان می‌آید، و مؤلف
گاهی نیز حکایاتی ذکر می‌کند که اشاراتی به برخی از وقایع تاریخی دارد، مانند حمله
ترکان غز به خراسان و شکست و اسارت سنجر سلجوقی.

مصنف کتاب طاهرا^۱ از مردم غزنین می‌باشد و دلیل مطلب آن که چند بار در ضمن
مطالب گوناگون بدین دیار اشاره می‌کند از جمله در سرآغاز کتاب هنگام ذکر آشوب کفار،
از سرایت آنان به غزنین سخن می‌گوید و همچنین در داستان موسی از بزرگی نقل می‌کند
که وی در غزنین در باره موسی و پاره پاره شدن کوه سخن می‌گفت و باز در تفسیر و توجیه
حروف ابجد از دیار خویش بدینگونه یاد می‌کند:

"در دیار غزنین که پیشه اولیا بود، رسم چنان رفته بود که چون کودکان در
دهیستان با بجد رسیدندی، معلم هدیه طبع داشتی. مادران و پدران بر همت خود
تحفه و هدیه تشریف فرمودند. امروز آن کریمان سردر نقاب خاک کشیده‌اند و آن طفلان
بدست بی‌دینان اسیر گشته‌اند..."

آینده نسخه‌ای به شماره ۲۶۵۵ از کتابخانه گنج بخش (مرکز تحقیقات فارسی -
دهور) هست با نام مؤلف محمدبن‌حسین‌بن‌فضل‌بن‌حسین‌واعظ معروف به جمال -
لدین استاجی. استوری او را با نسبت "سناجی" یاد کرده و گفته است که در سال ۶۱۸
به غزنین آمد.

دیگر آنچه در باره نویسنده از این متن استنباط می‌شود آن است که وی مشرب عرفانی داشته است، زیرا سخن خود را با چاشنی عرفان بهم برآمخته و از گفتار بزرگان طریقت بهره‌ها برگرفته است، و به مناسبت از کسانی چون: شیخ جنید بغدادی - ابراهیم ادهم - حسین بن منصور حلاج - سفیان ثوری - هایزید بسطامی - ذوالنون مصری - شبلی - سری سقطی - شیخ ابوعلی دقاق - استاد ابوالقاسم قشیری و غیره نام می‌برد، داستانهایی نقل می‌کند.

نیز اشعاری را که در کلام خود می‌آورد بیشتر جنبه عرفانی دارد مانند:

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردان بهشتی گشت پیش از

و یا:

انسدر همه دشت خاوران سنگسی نیست

کز بسوی وصال تو برو رنگسی نیست

در هفت اقلیم هیچ فرسنگسی نیست

کانجا ز غمت نشسته دلنگسی نیست

بیت اول از سنایی و رباعی گویا باید از ابوسعید ابی‌الخیر باشد، زیرا که به‌گونه

سخن اوست که می‌گوید:

جانا به زمین خاوران جاری نیست

کش با من و روزگار من کاری نیست

با لطف و نوازش جمال تو سرا

در دادن صدهزار حان عاری نیست

تنها اشاره‌ای که مصنف در این کتاب به زندگی خود کرده است، موضوع مسافرت

به نیشابور می‌باشد که آن را در ضمن داستان یوسف و غربت او درون چاه، بحاطر ایهات

که در باره غربت بر در کاروانسرای در سفر نیشابور دیده است، بدینگونه اظم

می‌دارد:

..... وقتی عزمی می‌داشتم، به نزدیک نیشابور، رباطی بود که آن را ربا

در باد می‌گفتند، بر در آن رباط دیدم نبشته:

کسر چرخ ستمکاره شسود رام غسریب

از محنت و غم تلخ بود کام غسره

ز مرگ بتسر نیست غمی در عالم

با این همه از مرگ بتسر شام غریب"
نثر کتاب ساده و روان و مشابه نثر اسرارالتوحید یا تذکرة الاولیای عطار می‌باشد،
و همراه با نثر اشعاری بدون نام گوینده نقل شده است، از جمله این بیت پوشکور بلخی:
تا بدانجا رسید دانش من

که بدانم همی که نادانم
با وجود سادگی و روانی متن، نویسنده گاهی به سجع و موازنه نیز توجه کرده است
مثلاً در رفتن فرزندان یعقوب به مصر و ملاقات آنان با یوسف چنین می‌نویسد:
"روزی آن ماه دو نهفته، آن مبهوه، باغ امانی و نمودار صنع بزدانی،
عجوبه، بغداد بدایع و نادره، ختن صنایع، سلطان جهان ملاحظت و قهرمان ولایت
عباحت، نعش لوح غرایب و نگارخانه، عجایب، شاه بی‌عدیل و ماه بی‌بدیل..."
از نظر دستوری نثر کتاب همان شیوه نگارش نویسندگان قرن پنجم و ششم را دارد؛
تکرار افعال، آوردن (ی) در صیغه‌های افعال شرطی و برخی صیغه‌های افعال استمراری و
تمنا و آرزو.

۱- (افعال استمراری): "یوسف در زندان ضعفا را تیمار داشتی، با درویشان
نیکویی کردی، اندوهگینان را غمگسار کردی، جامه زندانیان بشتی، خانه‌های
ایشان را برفتی..."

۲- وجه شرطی: "اگر مردی در عهد رسالت خلعت ایمان نبوشیده بودی و بی‌ایمان
از دنیا رفتی، خواجه عالم چندان بگریستی که بسپوش شدی.
ای یعقوب بجلال قدرم که بدان صبر که کردی اگر یوسف مرده بودی ویرا زنده
کردمی."

۳- تمنا و آرزو: "ای کاش این نامه به من ندادندی و ندانستی که حساب چه باشد."
"کاشکی دوستی بودی که غمهای خود با وی بگفتم."

در این تفسیر به نام عده‌ای از بزرگان و پیشوایان دینی و مفسران بزرگ برخورد
می‌کنیم که مؤلف در ضمن کلام خود، هنگام نقل قول از آنان و آثارشان یاد می‌کند،
کسانی چون:

علی بن ابی طالب علیه السلام - امام جعفر صادق علیه السلام - عبدالله بن عباس -
شیخ حسن بصری - انس بن مالک - سعید جبر - ضحاک مفسر - احمد فضل - استاد علما
خواجه امام ابوحنیف کبیر بخاری - شیخ ابواسحق شهرباری - شیخ هروی مفسر -

محمد جریر طبری - شیخ ناصرالدین ابوالقاسم سهروردی - علم الهدی صاحب تأویلات - قاضی بیان الحق محمد نیشابوری مفسر - حداد غزنوی صاحب "فردوس المواعظ" و "مونس ناصر" - خلیل بن احمد النسفی صاحب امالی - صدر اولیا محمد بن علی حکیم ترمذی مؤلف نوادر اصول - شیخ ابوشجاع مصنف تفسیر کنزالعلوم - شیخ الاسلام محمد بن عبدالله المهبینی القاینی مؤلف کتاب "حدایق الحقایق و طبایق الدقایق".

شیخ کبیر سیف الحق والدین ابی علی قزوینی صاحب "ام التفسیر" و در باره اثر وی هنگام تفسیر فاتحه الكتاب چنین می گوید: "در بعضی از تفاسیر صد ورق کاغذ در معنی فاتحه الكتاب گفته اند، و در ام التفسیر که تصنیف شیخ کبیر مفسر سیف الحق والدین ابن علی قزوینی رحمه الله علیه است، سیصد مجلد مقرط ساخته است و تمام آن تفسیر در شهر مصر است."

فقیه مسعود سمرقندی مؤلف کتاب صلوة به فارسی و درباره اش می گوید: "کتاب صلوة ساخته است به پارسی، که مثل آن کسی را میسر نشده است."

شمس العارفین امام محمد سجاوندی مصنف تفسیر عین المعانی .
مجدالدین ملک احمد سجاوندی و عده ای دیگر

همچنین مؤلف در متن از کتابهایی بدون ذکر نویسنده نام برده است مانند:
محاسن الشریعه - تاج القصص - اسرار التوحید - ایضاح التفسیر - مفتاح التفسیر - کتاب طرایف - تفسیر تاج المعانی - حسیض الاتقیاء .

نمونه هایی از نثر این کتاب:

آغاز کتاب - "کتاب تفسیر زاد المذکرین، کاتب این کتاب و محرر این ابواب اضعف عباد الله محمد بن الحسین الفصل الواعظ اصلح الله شأنه در شهر سنه شان عشر و ستمائه تلاطم امواج فتن و آلام حوادث فسقه و استیلاء کفره خلص المؤمنین من شرورهم ظاهر شد و آن واقعه بجانب غزنین سرایت کرد، حاصل سخن تعریف این تفسیر بگوئیم، پنج فصل در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم، چند فصل در تفسیر فاتحه الكتاب و ثواب آن، چند فصل در تفسیر ابجد، هوز، حطی الی آخره، فصل دیگر در آیه و بشارت الذین آمنوا

و این کتاب را زاد المذکرین نام نهاده شد و التماس خود ما در میان است تا کسی از راه عناد درین سواد سخنی نگوید و هر عاملان پوشیده نماند که هرکه در میان چندین هزار سخن باشد بتکلف سخن نپردازد. امید بفیض فضل ربانی و انقست و رجاء مستحکم

که دست و زبان را از خطا و نسیان و زلل و نقصان نگاه دارد، و الله الموفق لاتمامه .
 هستیم به ملکوت تو مشتقی درویش
 غسرق گنجه و امید رحمت در پییش
 ما را سحنی بخش که چون گفته شود
 آن را سازی بهانسه، رحمت خویش
 اکنون از تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم آغاز کنیم و تفسیر و تأویل و لطایف و
 اشارات و دقائق و حقایق آن را در پنج فصل بر سبیل ایجاز و اختصار تقریر کنیم.
 شمس‌العارفین امام زمان محمد سجاوندی رحمه الله علیه در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم
 چنین می‌گوید: آن بزرگ بخشش که دشمن همچو دوست پرورده، نعمت اوست و آن بسیار
 بخشایش که رنج و آسایش او خاص است، مومن را بدادن ایمان و امان و بهشت جاودان
 "....."

نمونه دیگر:

"در حدائق الحقایق محمد بن عبدالمهیمین قاینی رحمه الله چنین آورده است:
 که وقتی جوانی بدکرداری حدای آزر بود. زندگانی در خرابیات بیحطری گذاشته بود.
 روزی مادرش نصیحت آغاز کرد. جوان از راه مستی دسته، رباب بر دست مادر زد دست
 آن ضعیفه شکسته شد. پیرزن با چشم پر آب، روی به آسمان کرد، گفت خدایا بگیرش که
 بی‌آزموست و سحت بگیر که بی‌شرمت. مادر گریان و جوان خندان، از هم جدا شدند.
 لحظه‌ای بود، کسی آمد که ای مادر فرزند را در باب که بر بستر بیماری افتاده است و کشتی
 عمرش در غرقاب اجل نزدیک شده، مادر کلمه طیبه عرضه کرد. جوان روی بگردانید.
 مادر زبان به کلمه می‌گردانید و جوان اعتراض می‌آورد، هر حیل‌های که می‌کرد جوان کلمه
 نمی‌گفت. مادر روی سوی آسمان کرد و گفت بار خدا توقف بر ندارد که جوان ایمان بگذارد.
 هاتنی آواز داد که آن نیش آزار خاطر تو که دلت رنجانیده است، امروز مه‌ری شده است
 و زبان جوان را بسته است، گفت بار خدایا من خشنود شدم. جوان گفت ای مادر زبانم
 به کلمه شهادت گردان شد. . . ."

نمونه‌ای دیگر:

"شبی از شبها بزرگی بود وی را خواجه عبدالکریم خندان گفتندی، در مقام
 مناجات خود که بواسطه کشفی داشت، فرشتگان آسمان دنیا را دید که یکدیگر را
 می‌گفتند و تعزیت می‌دادند که ابوبکر کرامی وفات کرده است. خواجه عبدالکریم دلتنگ
 شد. قدم از خانه بیرون نهاد، در راه شمس‌العارفین را دید و این شمس‌العارفین بنده‌ای

بوده است که وقتی به سفر کعبه می‌رفت، چون حج بکرد و خانه را زیارت کرد و بازگشت به مدینه رسول (ص) نرفت. گفتند خواجه به مدینه رسول نمی‌روی؟ گفت من بطغیل خانه کعبه آمده‌ام به زیارت روضه مبارک رسول نروم، بازگردم و احرام آن حرم محترم دیگر بار گیرم. چون بخانه باز آمد پای‌افزار بگشاد و طهارت تازه کرد و دو رکعت نماز بکرد و دیگر باره پای‌افزار بپوشید و هیچ توقف نکرد و به مشهد مطهر خواجه انبیا (ص) آمد. چون بمدینه رسید چهل شبانه‌روز در پیش تربت مبارک رسول بیک قدم با استاد، هرگاه یک پایش درد گرفت بنهادی و قدم دیگر برداشتی. جز بوظایف نماز بکاری دیگر مشغول نشدی. روز چهارم نماز بامداد بگزاردی و پیش روضه مطهر آمد و دست تعظیم بپوشید نهاد و زبان مدحت بگشاد و گفت السلام علیک یا سید المرسلین، از روضه پیغمبر (ص) آواز آمد که و علیکم السلام یا شمس‌العارفین، از حضرت خواجه محمد مصطفی (ص) لقب یافته بود.

شمس‌العارفین با خواجه عبدالکریم خندان همراه شدند. پرسیدند که کجا می‌روی؟ گفت چنان دیدم که فرشتگان آسمان دنیا می‌یکدیگر را تعزیت می‌کردند که خواجه ابوبکر کرامی وفات کرده است. شمس‌العارفین گفت من نیز چنان دیدم که فرشتگان آسمان هفتم مر یکدیگر را تعزیت می‌کردند که ابوبکر کرامی وفات کرده است. هرکس خبر از مقام خود دادند. هر دو باتفاق بدر خانه خواجه ابوبکر کرامی آمدند. از اندرون خانه آواز داد که ای برادران ابوبکر نمرده است. اما دوش فرزندی یافتیم، مسافر نوقدم پا در زاویه ما نهاد، در خانه روغن چراغ نبود، بطلب روغن رفتیم. یک ساعت نفس ذکر من با سمانها نرسیده است، خروش از مقربان هفت آسمان برآمد که ابوبکر کرامی وفات کرده است، که اگر زنده بودی یاد کرد او با سمانها رسیدی. یک ساعت نفس وی با سمان نمیرسد، می‌گویند ببرد. ای از روی حقیقت همه عمر مرده، یک ساعت خدای را یاد کن تا مگر آوازه در عالم بالا افتد که آن مرده، معاصی و غفلت زنده گشت. پادشاه با بحرندت کرمت که ما را از خواب غفلت بیدار گردان، برحمتک یا ارحم الراحمین.

مشخصات مأخذ مقاله - نسخه خطی زادالمذکرین به خط غیاث بن... مهدی که در اواخر محرم الحرام ۱۰۱۴ ه. ق کتابت شده است. قطع کتاب: ۱۸×۲۵ سانتیمتر تعداد صفحات: ۳۷۶ و هر صفحه شامل ۱۵ سطر می‌باشد. بجز صفحه اول که ۱۲ سطر و صفحه آخر ۹ سطر که بشکل ثلث نوشته شده است. این نسخه چند صفحه‌ای افتادگی دارد.

۱۶۷ ۳۲۴

الف - ۳۷